

# خدا و شرّ - ۶

رویکردهای قابل دفاع در الهیات مدرن نسبت به مسئله شرّ



محسن کدیور

۳ شهریور ۱۳۹۹

دروس عمومی خدا و شرّ کوششی در فلسفه دین با رویکرد خداپورانه برای حل مسئله شرّ است. بر اساس این درس: اولاً ناسازگاری منطقی بین وجود شرور و وجود خداوند عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواه محض تمام نیست، ثانیاً ادله فلسفی موجهی برای وجود شرور در عالم اقامه شده است.

در جلسه پنجم دانستیم که:

**الف.** در «الهیات پویشی» از دو صفت علم مطلق و قدرت مطلق خدا دست برداشته می شود تا خیرخواهی محض او حفظ شود. او می خواهد شرّ وجود نداشته باشد اما قدرت ریشه کن کردن آن را ندارد. البته خدای این رویکرد توانایی رفع شرّ را ندارد!

**ب.** در «الهیات مرگ خدا» با کشته شدن خدای زنده فعالیت که بسیار خشن و ظالم معرفی شده، خدا دیگر محور هستی نیست تا مسئول شرّ باشد. لذا شرّ به کمک انسانها حل می شود. چگونه؟!

**ج.** جورج ماوردوس پنداشته مسئله شرّ به مثابه «معضل معرفتی» صرفاً مسأله ای برای «برخی اشخاص» است و به این امر وابسته است که خود شخص باورهای خویش را با یکدیگر سازگار یا ناسازگار بداند. این رویکرد خطایی پذیرفتنی نیست و نمی توان آن را به حساب الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده گذاشت.

**د.** به رویکردهای عاطفی و هیجانی به مسئله شرّ حداقل هفت نقد وارد است:

**اول.** دفاعیه‌ها و تئودیه‌ها با برچسب سنتی ناتمام ارزیابی شده‌اند. اگر کسی پاسخهای الهیات مبتنی بر معرفت‌شناسی اصلاح‌شده، الهیات شکاکانه و مانند آنها را تمام‌بداند نوبت به به مدعیات رویکردهای عاطفی و هیجانی نمی‌رسد.

**دوم.** غیرتاریخی، انتزاعی، ناظرمحور، درجه دوم، نظری، غیرتراژیک و غیررازورزانه دانستن رویکردهای به اصطلاح سنتی به عنوان کاستی نیاز به استدلال منطقی فلسفی دارد، که اقامه نشده است. از منظری عاطفی و هیجانی نمی‌توان راه‌حلهای فلسفی و منطقی را نقد کرد. چنین نقدهایی تنها عواطف و احساسات را برمی‌انگیزد.

**سوم.** رویکردهای هیجانی و عاطفی نتوانسته‌اند مشکلات منطقی و فلسفی مسئله شرّ را حل کنند. اگر راه حل را درد دل کردن، تخلیه روحی، تسکین و تسلی موقت روانی فرض کنیم، شاید نهایتاً این رویکردها بیشتر ماهیت روان‌درمانی و روان‌کاوی دارند.

**چهارم.** کلیه رویکردهای هیجانی و عاطفی مبتنی بر پیش‌فرض نشانیدن انسان محوری به جای خدامحوری هستند. کجا و با کدام دلیل «انسان محوری» را اثبات کرده‌اند؟ قاعدتاً با عواطف، احساسات و هیجانات روحی به آن رسیده‌اند. اما این مبانی چقدر ارزش عقلانی، منطقی و فلسفی دارد؟!

**پنجم.** مطالعه احوال قائلان رویکرد عاطفی و هیجانی نشان می‌دهد که اتخاذ چنین رویکردی غالباً «علت» دارد، نه «دلیل». یعنی امری ناخوشایند در زندگی فرد اتفاق افتاده است و او از فرط درماندگی، فشار، درد و رنج به چنین نتیجه‌ای رسیده است. رنج هر انسانی شایسته همدردی است. اما مسئله غامض فلسفی حل عقلانی می‌طلبد.

**ششم.** رویکردهای عاطفی و هیجانی «ابطال ناپذیر» هستند. وقتی مسئله «فردی» شود دیگر چه جای امر بین‌الذهانی که به ناچار «انتزاعی» می‌شود؟ یا باید بپذیریم، یا نفهم و فاسدالاخلاق هستیم!

هفتم. در نسخه وطنی رویکردهای هیجانی و عاطفی از اینکه مشخص کنند به کدامیک از الهیات مدرن تعلق خاطر دارند ابا می کنند، و ادعای تأسی به خدای قرآن و نفی خدای فلاسفه یونان می شود. در «مکتب تفکیک» با جدا کردن معارف دینی از آموزه های فلسفی عملاً تفسیر وحی به تبیینی نسفته و ضعیف تنزل می کند.

\*\*\*

پرسشهای این جلسه:

یک. چرا تقسیم دوگانه مسئله شرّ به «الهیات سنتی» و «الهیات مدرن» جامع و مانع نیست؟

دو. در الهیات مدرن معاصر کدام رویکردها با حفظ باور به خدای عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواه محض

مسئله منطقی و فلسفی شرّ را حل کرده اند؟

سه. این رویکردها در محیطهای آکادمیک و تخصصی بین المللی از چه جایگاه و اعتباری برخوردارند؟

چهار. «الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده» چه می گوید، و مسئله شرّ را چگونه حل کرده است؟

\*\*\*

جلسه امروز شامل چهار بحث است: ۱. مروری دوباره به مسئله شرّ، ۲. مروری بر پاسخهای مسئله شرّ، ۳. نقد

و بررسی تقسیمات مسئله شرّ، ۴. الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده.



### بحث اول. مروری دوباره به مسئله شرّ

الف. مسئله شرّ مسئله ای فراروی انسان در درازنای تاریخ است. از یک سو این مسئله صرفاً الهیاتی نیست بلکه مسئله ای فلسفی است، و از سوی دیگر این مسئله اختصاصی به خداپاوران ندارد، خدا ناباوران هم با مشکل مشابهی مواجهند. آنها به جای خدا و عدل او (مسئله الهیاتی شرّ) گرفتار چالش شرّ با معنای زندگی هستند (مسئله غیرالهیاتی شرّ) و اگر نتوانند از پس مسئله شرّ برآیند به پوچی، احساس بیگانگی با دنیا و موجه بودن خودکشی می رسند. آلبر کامو از نمایندگان چنین جریانی در ادبیات معاصر است.

ب. نکته کانونی در مسئله شرّ وجود آن نیست، التفات به شرور و فهم ناپذیری آن است. شرّ وقتی برای آدمی به مثابه فرد یا نوع «مسئله» می شود که تن به معقولیت نسپارد و آدمی آن را با معنای زندگی و تلقی که از هستی دارد ناسازگار بیابد. خداپاوران با باور به خداوند حکیم مهربان و قیامت شرور دنیوی را تحمل پذیر می یابند.

پ. مسئله خدا و شرّ (چه برای خداپاور چه برای خدا ناباوری که وجود خدا -ولو برای دیگران- برایش مسئله است) دو رویکرد عمده داشت: رویکرد نظری و رویکرد عملی وجودی. رویکرد نظری به دو مسئله اصلی تقسیم

می شود: مسئله منطقی شرّ و مسئله فلسفی شرّ. مسئله منطقی شرّ ادعای ناسازگاری منطقی بین وجود شرور در عالم و وجود خدای عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواه محض است. این مسئله با اپیکور (قرن دوم و سوم قبل از میلاد) شروع شد، دیوید هیوم فیلسوف تجربه گرای قرن هجدهم آن را تعمیق کرد، و بالاخره جی ال. مکی (م ۱۹۸۱) آن را صورت بندی کرد.

برهان منطقی شرّ چهار مقدمه دارد:

مقدمه ۱: اگر خداوند عالم مطلق باشد، از همه گزاره های صادق مطلع است.

مقدمه ۲: اگر خداوند قادر مطلق باشد، بر هر کار منطقا ممکنی تواناست.

مقدمه ۳: اگر خداوند خیرخواه محض باشد، آنجا که می داند و می تواند مانع بروز شرّی بشود، حتما مانع بروز شرّ می شود.

مقدمه ۴: خداوند هیچ دلیل اخلاقا موجهی برای جواز شرّ ندارد و نمی تواند داشته باشد.

نتیجه: چون شرّ وجود دارد پس خدایی با صفات علم مطلق، قدرت مطلق و خیرخواهی محض وجود ندارد. هیچ جهان ممکنی وجود ندارد که در آن وجود شرور و وجود خدای عالم قادر خیرخواه محض در آن همزمان صادق باشد. ادعای منطقی قیاسی و استنتاجی شرّ بسیار فراخ و اثباتش به غایت دشوار است.

ت. مسئله فلسفی شرّ که رویکردی استقرایی به مسئله شرّ است دو تقریر عمده دارد: تقریر احتمالاتی و تقریر قرینه ای. در تقریر نخست وجود برخی شرور خصوصا کثرت آنها احتمال وجود خدا را بسیار کم می کند. در تقریر دوم وجود شرّ قرینه ای بر عدم وجود خداوند است و با وجود شرور گزارف دیگر وجود خدای عالم قادر خیرخواه محض معقول نیست. در رویکرد اخیر پذیرفته شده که وقوع برخی شرور شرط ضروری تحقق برخی خیرهای برتر یا جلوگیری از وقوع برخی شرور بزرگتر هستند. اما همه شرور چنین نیستند و وجود همین دسته از شرور قرینه ای برای عدم وجود خداوند است. این دسته از شرور دلیل موجه اخلاقی برای وقوعشان نیست. این شرور منشاء

درد و رنج فراوانی هستند. مهمترین متفکر مدافع صورت قرینه ای شرّ ویلیام رو است. برهان او دو قسمت قیاسی و استقرایی دارد.

صورت بندی قسمت قیاسی:

مقدمه ۱: در عالم شرور گزارفی هست که شرط ضروری خیرهای برتر نیستند، و از وقوع شرور بزرگتر هم ممانعت نمی کنند.

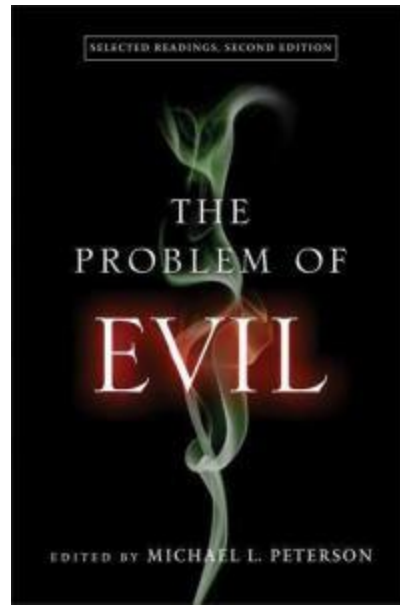
مقدمه ۲: اگر خدای عالم مطلق قادر مطلق خیرخواه محضی وجود داشت، ما نباید شاهد شرور گزارف در عالم باشیم.

نتیجه: اما شرور گزارف وجود دارد، پس خدای عالم مطلق قادر مطلق خیرخواه محض وجود ندارد.

قسمت استقرایی در تبیین مقدمه ۱: مثال بچه آهو در آتش که تفصیلش گذشت. هر چه می گردیم هیچ خیری در پس این شرور گزارف نمی یابیم. اصل آسان باوری متکای این مقدمه است: از اینکه به نظر می رسد چیزی وجود ندارد می توان نتیجه گرفت که باور به عدم وجود آن موجه و معقول است.

نتیجه: در پس شرور گزارف خیر برتری وجود ندارد. نتیجه دو قسمت قیاسی و منطقی: وجود شرور گزارف قرینه عدم وجود خدای عالم مطلق قادر مطلق خیرخواه محض است.

ث. اما رویکرد عملی یا وجودی به مسئله شر متعلق به کسانی است که تجربه ای هولناک از سر گذرانیده اند، از تبیینهای منطقی و فلسفی مسئله شرّ بی اطلاعند یا آنها را کافی نمی دانند، و وجود شرور منجر به بحران ایمان و تحولات وجودی، فردی، عاطفی و هیجانی در آنها شده است. این رویکرد بیشتر جنبه روانشناسانه و روانکاوانه دارد. رویکردهای عملی وجودی به دو دسته کلی اگزستانسیالیستی و عاطفی/هیجانی تقسیم می شود.



### بحث دوم. مروری بر پاسخهای مسئله شرّ

**الف.** در صورت منطقی مسئله شرّ بحث اصلی در مقدمه چهارم برهان است: خداوند هیچ دلیل اخلاقاً موجهی برای جواز شرّ ندارد و نمی تواند داشته باشد. هم در الهیات سنتی و هم در الهیات مدرن این مقدمه مورد مناقشه جدی قرار گرفته شده و اثبات شده خیرهای برتری هستند که اخلاقاً وجود شرور موجود در عالم را تجویز می کنند. رابطه بین خیرهای برتر و شرور ضروری است. به این راه حلها دفاعیه می گویند. جهانهای ممکن وجود دارند که در آنها وجود شرور و وجود خداوند عالم مطلق قادر مطلق و خیرخواه محض سازگار است.

مشهورترین دفاعیه، دفاعیه مبتنی بر اختیار انسان یا دفاعیه اختیارگروانه است. مهمترین فیلسوف مدرن این مورد آلون پلانتینگاست. دلیل اخلاقاً موجه خداوند برای وقوع شرور اخلاقی اختیار انسانهاست. خلقت موجود مختار ملازم با وقوع شرّ در جهان است. دخالت خداوند نفی اختیار مخلوقات خود است. اختیار شرط اخلاقی زیستن است. بهای اختیار پذیرش وقوع شرور است. امکان بروز شرّ شرط منطقی ضروری اختیار انسان است. خدا نمی تواند جهان واجد اختیار پیراسته از شرّ را بیافریند. این امر منطقی بر خداوند محال است.



نتیجه: بعد از بررسی کلیه انتقادات وارد بر دفاعیه مبتنی بر اختیار و دیگر دفاعیه ها می توان با قاطعیت گفت: برهان منطقی شرّ مکی ناتمام است و نتوانسته است ناسازگاری وجود شرور را با وجود خداوند عالم مطلق قادر مطلق خیرخواه محض را اثبات کند. این تنها خداباوران نیستند که برهان منطقی شرّ مکی را عقیم می دانند. قول برتر در فلسفه دین معاصر حتی از منظر فلاسفه خداناپاور عاجز بودن صورت منطقی مسئله شر از اثبات نتیجه مورد ادعایش است. از جمله فلاسفه دین معاصر که صریحا به تفوق دفاعیه ها خصوصا دفاعیه مبتنی بر اختیار رای داده اند ماکیل پترسون است. از فلاسفه خداناپاور ویلیام رو و ادوارد مدن **Edward Madden** معتقدند که پرونده صورت منطقی برهان شر با دفاعیه مبتنی بر اختیار بسته شده است و خداناپاوران باید فکر استدلال دیگری برای تحکیم خداناپوری بکنند.

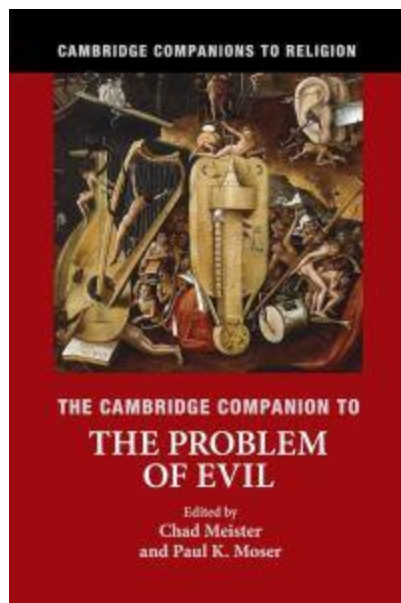
اگر کسی هنوز پشیمی به کلاه برهان منطقی شرّ می بیند بهتر است به متون فلسفی و خصوصا دفاعیه های متقن الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده مراجعه کند. اگر فلسفه نمی داند، یا ادبیات بحث را با دقت مطالعه نکرده، ادعاهایش مسموع نیست و ارزشی ندارد.

ب. در مورد صورت فلسفی مسئله شرّ یا استقرایی به مسئله شرّ تقریر احتمالاتی یعنی اینکه وجود برخی شرور خصوصا کثرت آنها احتمال وجود خدا را بسیار کم می کند مطلقا مورد قبول محافل فلسفی واقع نشده و عملا از گردونه مباحث معتبر مسئله شرّ خارج شده است. اما تقریر قرینه ای یعنی وجود شرور گزاف قرینه ای بر عدم وجود خداوند از گرم ترین مباحث فلسفه دین معاصر است. به ویلیام رو و همفکران خداناپاورش از سوی الهیات شکاکانه پاسخهای متقنی داده شده است. هر دو مقدمه قسمت قیاسی و نیز تبیین استقرائی مقدمه اول در مورد شرور گزاف و خصوصا اصل آسان گیری در قضایای سالبه مورد مناقشات بسیار جدی ویلیام آلتون، مایکل برگمن، دانیل هوارد اسنید و استیون ویکسترا واقع شده است. به نظر ایشان اولاً در عالم شرّ گزافی وجود ندارد. هر شرّ به خیر برتری منجر می شود یا مانع شرّ بزرگتری است. ثانياً از اینکه ما خیر برتری نمی بینیم مطلقا نمی توان نتیجه گرفت که خیر برتری وجود ندارد خصوصا وقتی بین ما و خداوند فاصله معرفت شناختی فاحشی وجود داشته

باشد. الهیات شکاکانه از موضع مستحکمی در فلسفه دین معاصر برخوردار است. اگر چه تئودیهیسه های الهیات شکاکانه به میزان مقبولیت دفاعیه ها دست نیافته است اما به صراحت می توان گفت هیچ بحثی از مسئله شرّ در فلسفه دین معاصر بدون درگیر شدن با استدلالهای الهیات شکاکانه ممکن نیست. اگر کسی همچنان از دلیل فلسفی بر عدم وجود خداوند دفاع می کند قبل از همه باید نقدهای خود را بر پاسخهای الهیات شکاکانه منتشر کند و الا چندان جدی گرفته نمی شود.

ج. در قبال صورت منطقی و فلسفی مسئله شرّ با دو رویکرد مدرن مواجهیم که اولاً هر دو حداقل صورت منطقی شرّ را تمام یافته از دو صفت خداوند عقب نشینی کرده اند: یعنی نتوانسته اند وجود شرور را با خدای عالم مطلق و قادر مطلق حل کنند، اما به دو امر وفادار مانده اند، یکی وجود خداوند، و دیگری خیرخواهی محض خداوند. این دو رویکرد عبارتند از الهیات پویشی (آلفرد نورث وایتهد و چارلز هارت شورن) و الهیات خدای گشوده (جان سندرز، ویلیام هسکر Hasker، کلارک پیناک، و ریچارد رایس). هر دو رویکرد در فلسفه دین معاصر مطرح هستند، هم مدافعان جدی و هم مخالفان جدی دارند. نزاع علمی بین موافقان و مدافعان ادامه دارد. الهیات خدای گشوده میراث دار الهیات پویشی است، اما موضع الهیات خدای گشوده در مقایسه با الهیات معرفت شناسی اصلاح شده و الهیات شکاکانه از چنان استحکام فلسفی برخوردار نیست. اشکال بسیار جدی الهیات خدای گشوده پیش فرضهای اثبات نشده آن است. در این رویکرد نتایج به عنوان پیش فرض تلقی شده اند! به هر حال خدای این دو رویکرد بی اطلاع از عالم خلقت و ناتوان از رفع شرور است.

د. رویکردهای اگزیزستانسیالیستی و عاطفی هیجانی اولاً از حل مسئله منطقی و فلسفی شرّ عاجز بوده اند. ثانیاً با فاصله گرفتن از مباحث فلسفی صبغه روانشناختی روانکاوانه گرفته اند. ثالثاً به دو دسته خداپاور و خداناباور تقسیم می شوند. در دسته خداپاور برخی رویکردهای اگزیزستانسیالیستی، الهیات اعتراض و الهیات خدای ضعیف قرار می گیرند. در دسته خداناباور برخی رویکردهای اگزیزستانسیالیستی و الهیات مرگ خدا هستند.



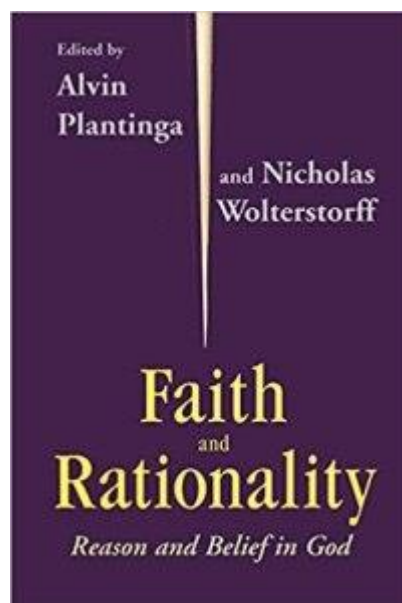
### بحث سوم. نقد و بررسی تقسیمات مسئله شرّ

رویکردهای معاصر که به مسئله شرّ پرداخته اند به دو دسته کلی تقسیم می شوند: رویکردهایی که با حفظ باور به خداوند و اطلاق علم و اطلاق قدرت و خیرخواهی محض او مسئله شرّ را حل کرده در چهارچوب منطق و فلسفه وجود شرور را در جهان تبیین کرده اند، همانند رویکردهای الهیات شکاکانه و الهیات مبتنی بر معرفت اصلاح شده. دسته دوم رویکردهایی که با دست برداشتن از اطلاق صفات سه گانه خداوند یا وجود خداوند به مسئله شرّ پرداخته اند، از قبیل رویکردهای الهیات پویشی، الهیات خدای گشوده، الهیات گزیستانسیالیستی، و گونه های مختلف الهیات هیجانی و عاطفی.

تقسیم رویکردهای مسئله شرّ به الهیات سنتی و الهیات مدرن حداقل در بحث ما جامع و مانع نیست، زیرا در آنچه سنتی خوانده شده علیرغم اینکه غالباً به حل مسئله شرّ در کنار باور به خدای عالم قادر خیرخواه محض اذعان کرده اند اما متفکرانی همانند اپیکور و دیوید هیوم هم هستند که مدعی نازسازگاری وجود شرور یا وجود خداوند یا حداقل با صفات علم مطلق، قدرت مطلق و خیرخواهی محض او هستند. از این سو در الهیات مدرن

متفکرانی مانند نیکلاس ولترستورف *Nicholas Wolterstorff*، آلوین پلانتینگا، ویلیام آلستون، ویلیام لین کریگ *Lane Craig*، و مایکل ری *Rea*، مایکل برگمن، دانیل هوارد اسنید و استیون ویکسترا هستند که همانند متفکران دوران پیشامدرن همچنان از وجود خدای قادر مطلق، عالم مطلق و خیرخواه محض دفاع می کنند. دو رویکرد الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده و الهیات شکاکانه در زمره آراء قابل اعتنای مجامع فلسفی آکادمیک محسوب می شود. بنابراین می توان نتیجه گرفت که تقسیم مسئله شرّ به الهیات سنتی و الهیات مدرن از هر دو سو ماده نقض دارد و جامع و مانع نیست.

من از ابتدا رویکردهای مختلف مسئله شر را به رویکردهای منطقی و فلسفی قائل به وجود خدای عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواه محض و رویکردهای منکر آن تقسیم کردم. در دسته نخست اکثر فلاسفه دوران پیشامدرن اعم از یهودی، مسیحی، و مسلمان قرار می گیرند. رویکردهای معاصر الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده و الهیات شکاکانه نیز در این دسته جا دارند. اما دسته دوم عبارتند از الهیات پوششی و الهیات خدای گشوده که با دلایل متفاوتی منکر علم مطلق و قدرت مطلق خداوند هستند، الهیات اگزیستاسیالیستی، و رویکردهای هیجانی و عاطفی الهیات اعتراض و الهیات ضعف خدا که با اذعان به وجود خدا مسئله شرّ را با چشم پوشی از علم مطلق و قدرت مطلق خدا حل کرده اند. الهیات مرگ خدا هم که با حذف خدا مسئله را حل شده پنداشته است.



## بحث چهارم. الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده **Reformed Epistemology**

معرفت شناسی اصلاح شده موضعی در معرفت شناسی دینی است که بر اساس آن باور به خدا می تواند به عنوان یک عقیده پایه **properly basic** به کار گرفته شود. این دیدگاه در مقابل قرینه/اثبات گرایی **Evidentialism** قرار دارد. یکی از پرسشهای مطرح این بود که آیا اعتقاد دینی قابل توجیه عقلانی است یا نه. برخی از متفکران متمایل به جان کالوین **John Calvin** چهره دوم پروتستانیسم مسیحی و کالوینیسم الهیات اصلاح شده **reformed theology** این معرفت شناسی را راه انداختند. احیای این نظریه در قرن بیستم توسط این دو فیلسوف صورت گرفت: نیکلاس ولترستروف: عقل در قلمروی دین، **Nicholas Wolterstorff** *Reason Within the Bounds of Religion* (1976) و آلوین پلانتینگا در عقل و اعتقاد **Alvin Plantinga, Reason and Belief** (1983) البته معرفت شناسی اصلاح شده پلانتینگا با سه کتاب دیگرش تا ۲۰۰۰ تکمیل شد. سه چهره دیگر الهیات مبتنی بر معرفت اصلاح شده آلستون، کِریگ و مایکل ری

**William Aleston, William Lane Craig, and Micheal C. Rea**

این نوع معرفت شناسی دو پایه دارد. از یک سو باور به خدا را به همان معنایی می پذیرد که در ادیان ابراهیمی مطرح است. از سوی دیگر باور به خدا را عقیده ای پایه می داند که نیاز به اتکا به باور دیگری ندارد. بنابراین در این رویکرد قرار نیست باور به خدا با قضایای پایه ای دیگر موجه و عقلانی شوند. بلکه در این رویکرد باور به خدا خود یک قضیه پایه در کنار دیگر قضایای پایه است. راه حل پلانتینگا در کتاب *God, Freedom, and Evil* (1974) در جلسه اول اشاره شد:

دفاع مبتنی بر خیرهای موجود: خیر محض قادر مطلق عالم مطلق (یعنی خداوند) هر شرّی را که بتواند «به نحو صحیح» دفع کند، دفع می کند. هیچ محدودیت فرامنطقی ای برای آنچه یک موجود قادر مطلق می تواند انجام دهد، نیست. به جای ادعای «شرّ وجود ندارد» باید گفت: «هیچ شرّی که خدا بتواند آن را به نحو صحیحی دفع کند، وجود ندارد.» خدا جهانی را که حاوی شرّ است می آفریند و برای این کار دلیل موجهی دارد.»

به گفته مایل پترسون در کتاب ارزشمند مسئله شرّ متون گزیده (ویرایش دوم ۲۰۱۶) با پاسخ پلانتینگا ناسازگاری منطقی ال جی مکی در هم شکسته شد.

*The Problem of Evil: Selected Readings, Second Edition*, Peterson, Michael L.  
University of Notre Dame Press, 2016 Edition.

در این کتاب مهم که کتاب درسی دانشگاهی در مسئله شرّ است دو مقاله از پلانتینگا (فصول ۸ و ۲۱) انتخاب شده است: "The Free Will Defense, Supralapsarianism, or 'O Felix Culpa'" دفاعیه اختیارگروانه و تقدیر پیشین الهی قبل از هبوط آدم. جالب است که در این کتاب اگر چه مقاله ای از ویلیام هسگر درباره رویکرد اگزیستاسیالیستی به مسئله شرّ همراه با نقد آن از مرلین آدامز (فصول ۱۱ و ۱۲) آمده اما از هیچیک از رویکردهای هیجانی و عاطفی چیزی درج نشده است. این امر در مجموعه ذیل کمبریج هم مشهود است. در دیگر کتاب درسی این مقاله انتقادی (فصل سوم) خواندنی است:

Graham Oppy, 'Logical Arguments from Evil and Free- Will Defences' in *The Cambridge Companion to the Problem of Evil*, Edited by Chad Meister and Paul K. Moser, Cambridge University Press 2007

این بحث در ضمن مجموعه جلسات «نواندیشی دینی»، سلسله مباحث «خدا، طبیعت و بشر: مسائل شرّ، معجزه و دعا» در تاریخ زیر به صورت مجازی القا شده است:  
یکشنبه ۲ شهریور ۱۳۹۹، ۳ محرم، ۲۳ آگوست ۲۰۲۰



[kadivar.com](http://kadivar.com)

<https://kadivar.com/18155/>

[kadivar.mohsen59@gmail.com](mailto:kadivar.mohsen59@gmail.com)

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.